

## مقایسه خسرو و شیرین شهاب ترشیزی با خسرو و شیرین نظامی

دکتر حسین آقا حسینی\*

### چکیده:

پس از سرودن خمسه توسط نظامی، بویژه دو اثر مشهور غنایی او؛ یعنی لیلی و مجنون و خسرو و شیرین، بسیاری از شاعران در صدد برآمدند که به تقلید از این آثار منظومه‌هایی پدید آورند. یکی از این مقلدان، شهاب ترشیزی شاعر سده دوازدهم و آغاز سده سیزدهم است. شهاب دو منظومه غنایی به نام‌های یوسف و زلیخا و خسرو و شیرین دارد که اولی را به تقلید از جامی و دومی را به پیروی از نظامی سروده است. شهاب در مثنوی خسرو و شیرین به دو منظومه نظامی و برخی از منابع دیگر مثل شاهنامه نظر داشته است. دو منظومه نظامی یکی هفت پیکر است که شهاب در وزن و برخی از شیوه‌های داستان‌پردازی، بویژه در «هفت مجلس»، به آن نظر داشته است دیگری به خسرو و شیرین که وی ماجرای عشق خسرو به شیرین را تقریباً نظامی‌گونه بیان می‌کند. با وجود این چند تفاوت عمده در مثنوی شهاب با خسرو و شیرین نظامی دیده می‌شود:

---

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان h.aghahosaini@ltr.ui.ac.ir

۱- وزن: وزن مثنوی شهاب فاعلاتن مفاعلهن فعلن یعنی بحر خفیف است و از این جهت به هفت پیکر شبیه است.

۲- در شیوه داستان‌پردازی نیز «هفت مجلس» به شیوه هفت پیکر است.

۳- بسیاری از داستان‌های فرعی در مثنوی شهاب حذف شده و برخی از شخصیت‌های داستان او نیز با شخصیت‌های هفت پیکر متفاوت است.

### واژه‌های کلیدی:

نظامی، شهاب ترشیزی، خسرو و شیرین، هفت پیکر.

### مقدمه:

در ادب فارسی دو منظومه لیلی و مجنون و خسرو و شیرین نظامی را باید در اوج قله ادب غنایی قرار داد. حتی اگر این دو اثر گرانبها را در جهان کم نظیر یا بی نظیر بدانیم سخنی بگزارف نگفته‌ایم. نظامی شاعری هنرمند و تصویرساز چیره‌دستی است که همه آثار او، بویژه این دو اثر، از جهت صورت و مضمون جایگاه خاصی در ادب فارسی دارد. از زمانی که این منظومه‌های بی‌مانند در ادب فارسی پدید آمد، شیفتگان فراوانی یافت؛ به طوری که بسیاری از شاعران در صدد پیروی از نظامی برآمدند و برخی نیز در آثار خویش از آن بهره جستند. امیر خسرو دهلوی، خواجه کرمانی، جامی و وحشی بافقی را از مشهورترین مقلدان نظامی شمرده‌اند؛ اما اگر استقصای کافی شود ده‌ها اثر در این موضوع، یعنی تقلید از منظومه‌های غنایی نظامی می‌توان یافت. بخصوص در دوره صفویه که شعر از انحصار خواص بیرون آمد و در میان مردم رواج یافت این پیروی را بوفور می‌توان دید (ر.ک. رادفر، ۱۳۷۱: ۳۸۲). تقلید از منظومه‌های غنایی نظامی حتی در میان شاعران غیر فارسی زبان نیز دیده می‌شود که از جمله می‌توان به شاعران ترک اشاره کرد (همان: ۴۱۵-۴۲۳).

یکی از مقلدان نظامی شهاب ترشیزی است که در میان مجموعه آثار او دو اثر غنایی دیده می‌شود که اولی یعنی خسرو و شیرین به تقلید از نظامی و دومی یعنی یوسف و زلیخا به تقلید از جامی سروده شده است.

### شهاب ترشیزی کیست؟

میرزا عبدالله خان، متخلص به شهاب، در سال ۱۱۶۷ هـ ق در قریه بردسکن از توابع ترشیز (کاشمر) به دنیا آمد (گلچین معانی، ۱۳۵۰: ۲۱۵). رضا قلی خان هدایت، خاندان شهاب را از نجبای ترشیز و از بزرگان قهستان می‌داند (هدایت، ۱۳۵۲: ۷۴۱). شهاب دوران کودکی و نوجوانی خویش را در شهر ترشیز گذراند. ظاهراً وی از همان اوان جوانی سرودن شعر را تجربه کرد؛ چنان که در قصاید خویش به مدح حاکم ترشیز پرداخت، اما ظاهراً سرانجام از او رنجیده خاطر گشته و در همان جوانی به هرات سفر کرد. شهاب حدود ده سال در هرات اقامت کرد و در این ایام به دربار محمود شاه ارانی راه یافت و او را مدح کرد (فخرالزمانی، ۱۳۵۰: ۷۴۱).

بنا به گفته تذکره‌نویسان، زندگی شهاب با پستی و بلندی‌های فراوان و رنج‌هایی همراه بوده است. وی پس از طی این فراز و نشیب‌ها و بیم و امیدها به دربار فتحعلی شاه به ایران می‌آید و به مدح او می‌پردازد. بنا به گفته هدایت «شهاب بدو در هرات بود و بعد به ایران آمد و مداحی خاقان خلد آشیان می‌کرد» (هدایت، ۱۳۴۰: ۷۴۱). اما ظاهراً دربار فتحعلی شاه نیز نتوانسته زمینه آرامش او را فراهم کند؛ به گونه‌ای که سرانجام تصمیم می‌گیرد به خراسان بازگردد. «آخر مسلک ترک و تجرید پذیرفته از ملازمت و منادمت نفور و به عبادت و مجاهدت مشهور و در صحبت مشایخ معاصران تحصیل مراتب عرفانیه کرده» (همان: ۷۴۱).

در تذکره میخانه آمده است که شهاب در پایان عمر خویش به تربت حیدریه سفر کرد و بقیه عمر خویش را در آنجا گذراند و سرانجام در سال ۱۲۱۵ ق رخت از جهان بریست (فخرالزمانی، ۱۳۴۰: ۴۵۹).

ظاهراً شهاب دو فرزند ذکور داشته است که آنان نیز در سرودن شعر دستی داشته‌اند. فرزند بزرگ‌تر او متخلص به شهابی، دیوان پدر را جمع‌آوری کرده است (همان: ۴۶۰).

#### روش تحقیق

در این مقاله روش تحقیق به شیوه بسیاری از پژوهش‌های علوم انسانی، اسنادی و کتابخانه‌ای است. در این پژوهش علاوه بر این روش از شیوه مقایسه و تحلیل محتوا نیز استفاده شده است؛ بدین گونه که ابتدا منظومه خسرو و شیرین شهاب مطالعه و یادداشت‌برداری شده، سپس با خسرو و شیرین نظامی مقایسه شده و پس از بررسی موارد شباهت و اختلاف، تبیین و تحلیل شده است.

#### پیشینه تحقیق

درباره ادب غنایی، بویژه آثار نظامی، کتاب‌ها و مقالات متعددی پدید آمده است که هدف این مقاله بررسی آنها نیست، اما درباره مقایسه تحلیلی این دو اثر، یعنی خسرو و شیرین شهاب، و خسرو و شیرین نظامی تاکنون تحقیقی انجام نپذیرفته؛ بنابراین با توجه به ویژگی‌های خاص منظومه شهاب ترشیزی، بررسی این موضوع و عرضه آن به جامعه علم و ادب خالی از لطف نخواهد بود.

ای جهان را بلند و پست از تو	در دو گیتی هر آنچه هست از تو
ای صفات تو ذات و ذات صفات	ای برون ذات از حدود جهات...
همتی ده مرا کزین ره سخت	سوی منزل برم به شادی رخت...
این کهن داستان بی غش و غل	تازه کردم به خون دیده و دل
نامش از لطف خویش نامی کن	پیش بینندگان گرامی کن

(ترشیزی، [بی تا]: ۴)

مثنوی خسرو و شیرین شهاب ترشیزی که با عنوانهای «هفت خرگه» و «دره التاج» نیز از آن نام برده شده است، از جمله شش مثنوی این شاعر سده دوازدهم و سیزدهم

است که نسخه‌ای منحصر بفرد از آن در موزه بریتانیا در لندن باقی مانده است. این مثنوی که اندکی بیش از ۳۳۰۰ بیت دارد، چنان که از نام آن پیداست درباره سرگذشت عشق خسرو، پادشاه ساسانی به شیرین، دختری از سرزمین ارمن است. شهاب برای این که نشان دهد که این منظومه پیروی صرف از خسرو و شیرین نظامی نیست دو تغییر اساسی در آن پدید آورده است که به دنبال آن تغییرات دیگری نیز در آن پیدا شده است.

به تعبیر دیگر می‌توان گفت که وی در این کار به ابتکار دست زده و تلفیقی از دو منظومه نظامی را مد نظر داشته است: یکی خسرو و شیرین و دیگری هفت پیکر. تغییرات اساسی نظامی به دو موضوع منحصر می‌شود: یکی وزن و دیگری شیوه داستان‌پردازی. اما به طور کلی می‌توان موارد اختلاف این دو منظومه را بدین‌گونه بیان کرد:

۱- وزن مثنوی شهاب فاعلاتن مفاعلهن فعلن؛ یعنی بحر خفیف مسدس مخبون محذوف است و این همان وزن هفت پیکر نظامی و حدیقه‌الحقیقه سنایی است. وی دو بیت از هفت پیکر را عیناً تضمین کرده است.

شیخ گنجه که این گهر را سفت	این دو بیت روان چه نیکو گفت
«کیست از مردم ستاره شناس	ره به گنجینه‌ای برد به قیاس
گر ستاره سعادت دادی	کیقباد از منجمی زادی»

(ترشیزی، ب ۲۸-۲۶، نظامی، ۱۳۶۳: ۴)

۱- شهاب علاوه بر وزن از وجه دیگری نیز به هفت پیکر نظر داشته است. وی مانند نظامی از هفت‌ها سخن می‌گوید. بویژه آن که عمده این داستان یعنی از حدود بیت ۱۰۰۰ تا نزدیک اواخر منظومه، داستان مربوط به «هفت مجلس» است و آن هنگامی است که خسرو در صدد کامرانی و شهوت است و هر بار شیرین با ذکر یک داستان او را از این کار منصرف می‌کند. این کار یادآور داستان‌های شهرزاد قصه‌گوست. به نظر می‌رسد شهاب در این کار به داستان‌های طوطی‌نامه و هزار و یک شب نیز نظر داشته است. در این هفت مجلس، شهاب به هفت حکایت نظامی از زبان دختران هفت اقلیم نیز نظر داشته که نظیره‌ای برای حکایت‌های نظامی است. بدین‌گونه که هر بار

خسرو و شیرین در روز به شکار می‌روند هنگام شب مطربان و نوازندگان برای آن دو مجلس بپا می‌کنند و در پایان، که جایگاه خلوت می‌شود، خسرو در صدد کامیابی از شیرین برمی‌آید. شیرین برای این که او را از این کار منصرف کند حکایتی برای او نقل می‌کند و در همه آنها خسرو را به شکیبایی و خودداری دعوت می‌کند. هر بار خسرو با شنیدن این داستان‌ها به خواب می‌رود. سخنان شیرین در این حکایت‌ها همه توصیه به صبر و بردباری است و می‌گوید که پادشاه و کسی که به دنبال آبرو و اعتبار است باید در این راه شکیبیا و آرام باشد تا نام و آبروی او بر جای بماند. این موضوع که شیرین هر بار با داستانی مانع کامیابی خسرو می‌شود یادآور قصه‌های چهل طوطی ضیاء نخسبی است.

۲- مثنوی خسرو و شیرین نظامی حدود ۶۵۰۰ بیت دارد اما منظومه شهاب اندکی بیش از ۳۳۰۰ بیت؛ یعنی تقریباً از نظر تعداد ابیات نصف منظومه نظامی است. بنابراین شهاب بسیاری از صحنه‌های نظامی را حذف کرده است. حذف بسیاری از داستان‌های فرعی مانند: بزرگ امید، صفت شب‌دیز، نژاد شب‌دیز، مهین بانو، افسانه گفتن خسرو و شیرین و شاپور و دختران، نشستن شیرین به پادشاهی، غزل خواندن نکیسا و باربد از زبان شیرین و خسرو و بسیاری دیگر. شهاب به این گونه داستان‌ها در منظومه خود حتی اشاره‌ای هم نکرده است. بنابراین این منظومه از نظر شخصیت‌پردازی نیز بسیار محدودتر از منظومه نظامی است اما قسمت‌هایی که داستان خسرو و شیرین نظامی بر این داستان اضافه دارد، بدین قرار است:

۱- صفت بزرگ امید (در خسرو و شیرین شهاب ترشیزی، شخصیتی به نام برزین جای بزرگ امید را گرفته است).

۲- عشرت خسرو در مرغزار و سیاست هرمز.

۳- شفیع انگیختن خسرو پیران را پیش پدر.

۴- به خواب دیدن خسرو نیای خویش انوشیروان را.

۵- نژاد شب‌دیز

- ۶- سه بار نقاشی کشیدن شاپور (این قسمت که در حقیقت نحوه ایجاد عشق در قصه خسرو و شیرین است و به نحوی آغاز پیرنگ و طرح داستان است در خسرو و شیرین شهاب نادیده گرفته شده است و در آنجا خسرو فقط با شنیدن وصف شیرین از زبان شاپور، عاشق می‌شود و شیرین هم عاشق خسرو می‌شود؛ ولی در نظامی نحوه ایجاد عشق بسیار مفصل است و با پیرنگی قوی همراه است).
- ۷- گریختن شیرین از نزد مهین بانو.
- ۸- اندام شستن شیرین در چشمه (این قسمت که بسیار شاعرانه است در مثنوی شهاب ترشیزی نیست).
- ۹- چوگان باختن خسرو با شیرین.
- ۱۰- افسانه‌سرای ده دختر، (به جای این‌ها شهاب ترشیزی به شیوه هفت پیکر، هفت حکایت قرار داده و همچون هفت پیکر از آنها نتیجه اخلاقی گرفته است).
- ۱۱- لابه کردن خسرو پیش شیرین.
- ۱۲- نالیدن شیرین در جدایی خسرو.
- ۱۳- بزم آرایی خسرو.
- ۱۴- سی لحن باربد (این قسمت که جنبه‌های غنایی داستان خسرو و شیرین را بسیار پر بار کرده است، در قصه شهاب ترشیزی وجود ندارد).
- ۱۵- شفاعت کردن خسرو پیش مریم از شیرین.
- ۱۶- سقط شدن اسب شیرین در کوه بیستون.
- ۱۷- تعزیت‌نامه شیرین به خسرو در مرگ فرهاد از راه طنز.
- ۱۸- تعزیت‌نامه شیرین به خسرو در مرگ مریم از راه بادافراه.
- ۱۹- شنیدن خسرو اوصاف شکر اصفهانی و رفتن خسرو به اصفهان در تمنای شکر.
- ۲۰- تفحص خسرو در کار شکر و خواستاری او.
- ۲۱- تنها ماندن شیرین و زاری کردن وی.
- ۲۲- ستایش صبحگاه، نیایش شیرین با یزدان پاک.

۲۳- پرسش و پاسخ‌های خسرو و شیرین که در نظامی بسیار مفصل‌تر از شهاب ترشیزی است.

۲۴- خواب دیدن خسرو و تعبیر شاپور.

۲۵- غزل گفتن نکیسا از زبان شیرین و سرود گفتن بارید از زبان خسرو (این قسمت‌ها هم در خسرو و شیرین نظامی بسیار و غنی است که شهاب ترشیزی ظاهراً توانایی بیان آن را نداشته است).

۲۶- سؤال و جواب خسرو با بزرگ امید.

۲۷- گفتن چهل قصه از کلیله و دمنه با چهل نکته (در این قسمت که یک خصوصیت بینامتنی (intertextually) به خسرو و شیرین نظامی داده است در اثر شهاب ترشیزی خبری نیست).

۲۸- خواستگاری شیرویه شیرین را.

۲۹- نتیجه افسانه خسرو و شیرین (در این قسمت نظامی بیان می‌کند که شیرین برای او حکم آفاق همسر خود را داشته است).

سبکرو چون بت قبحاق من بود      گمان افتاد خود کافاق من بود  
(نظامی، ۱۳۶۳: ۴۳۰)

لکن نگاه شهاب ترشیزی به شیرین تقریباً مانند نگاه فردوسی است؛ اما نظامی به شیرین با اهمیت فراوان نگرسته است؛ به همین سبب در مثنوی شهاب ترشیزی، شیرین توسط کنیزی به مریم زهر می‌دهد اما از آنجا که نظامی برای شخصیت شیرین اهمیت فراوانی قائل است و او را نماد همسر خود می‌داند، این ننگ را از دامن شیرین پاک می‌کند.

### اختلاف در روایت

اما، در روایت مشترک این دو داستان هم اختلافاتی دیده می‌شود: ابتدای قصه شهاب ترشیزی این گونه است که خسرو، شیرین را بدون مقدمه در چشمه‌سار می‌بیند و هر دو عاشق هم می‌شوند. این ماجرا تفصیل خسرو و شیرین نظامی را ندارد و بسیار سریع اتفاق



می‌افتد. از این رو از دید عناصر داستان، پیرنگ داستان شهاب بسیار ضعیف است. در داستان خسرو و شیرین نظامی، این خسرو است که انگشتی خود را به شاپور داده و شاپور آن را به شیرین می‌دهد که در مسیر همراه داشته باشد تا از بیم راهزنان امان یابد. اما در داستان خسرو و شیرین شهاب، این شیرین است که انگشتی خود را به نرگس می‌دهد تا به خسرو نشان دهد و شیفتگی شیرین را به خسرو اعلام کند و سپس خسرو انگشتی خود را به سوی شیرین می‌فرستد.

در خسرو و شیرین نظامی در قصه فرهاد، فرهاد همان لحظه اول عاشق شیرین می‌شود؛ اما در مثنوی شهاب ترشیزی، فرهاد شیرین را در حین کار کردن می‌بیند، در حالی که باد نقاب او را کنار زده است. در نظامی شیرین نقابی ندارد. در داستان خسرو و شیرین نظامی، فرهاد، وقتی خبر مرگ دروغین شیرین را از آن مرد می‌شنود، بیهوش می‌شود و از کوه می‌افتد؛ ولی در هفت خرگه شهاب ترشیزی، پیرزنی خبر مرگ را می‌دهد و فرهاد تیشه به سر خود می‌زند و خودکشی می‌کند و این به روایت‌های عامیانه شبیه است (ترشیزی، [بی تا]: ۱۹۱).

مفاخره خسرو با فرهاد در هفت خرگه ترشیزی (همان: ۱۸۵) قابل مقایسه با مناظره زیبای نظامی نیست (نظامی، ۱۳۶۳: ب: ۲۳۳). در داستان نظامی، خسرو پس از وصال شیرین و به میمنت آن چند ازدواج را صورت می‌دهد که از جمله آنها ازدواج شاپور با همایون است (نظامی، ۱۳۶۳: ۳۹۴). اما در قصه شهاب ترشیزی شاپور با نرگس ازدواج می‌کند. ولی در هر دو روایت ملک شیرین به شاپور داده می‌شود.

فضای فکری حاکم در خسرو شیرین شهاب، همان فضای قدیمی عصر نظامی است؛ به طوری که او به شیوه قدما به مرکز بودن زمین و گردش افلاک و ستارگان به گرد او اعتقاد دارد:

اوست آن کس که انجم و افلاک کرده گردان به گرد مرکز خاک

(ترشیزی، [بی تا]: ۲)

از نظر عناصر داستانی، نظامی به شخصیت شیرین بسیار توجه کرده است و او را باصلابت، تودار، خویشندار، موقع شناس و مدبر معرفی کرده؛ اما شهاب به شخصیت

شیرین توجه چندانی نکرده؛ از یک سو او را مدبّر و با حوصله و زیرک معرفی می‌کند و از سویی او را یک شخصیت حسود و حقیر می‌داند که مریم را می‌کشد. وجود داستان‌های فرعی مثل خسرو و شکر به مثنوی نظامی تنوع بخشیده و باعث شده اپیزودهای جدید شکل بگیرد. اما شهاب از آنجا که این قصه‌های قدیمی را ندارد، روایتی یکنواخت ارائه داده است.

از نظر صحنه و صحنه‌پردازی هم خسرو و شیرین نظامی بسیار قوی است اما مثنوی شهاب ضعیف است. از نظر لحن، نظامی بارها در خسرو و شیرین لحنی زنانه و به قول خود نظامی «مادگانه» انتخاب می‌کند. اما شهاب به این نکته توجه نمی‌کند. شیرین همان گونه حرف می‌زند که خسرو سخن می‌گوید.

اگر بخواهیم از دیدگاه علوم بلاغی - به خصوص علم بیان - این دو اثر را با هم مقایسه کنیم، خود بحث مفصلی می‌خواهد؛ اما به طور خلاصه باید گفت که چون نظامی یک مبتکر برجسته است و ابداعات فراوان در آوردن استعاره‌های بدیع و کنایات تازه و بی‌نظیر همراه با معانی ایهامی و طنزآلود و صحنه‌آرایی‌های بسیار خیال‌انگیز و توصیفات عالی و زیبا دارد، آثار او نیز شهرت یافته و قابل مقایسه با هیچ اثری در زمینه سرودن داستان‌های غنایی نیست. تفاوت عمده منظومه شهاب با آثار نظامی بخصوص خسرو و شیرین این است که نظامی در روایت خسرو و شیرین با ایجاد توقف‌های فراوان در سیر خطی داستان، از طریق توصیفات و استعارات زیبا متنی متنوع و شاعرانه را فراهم می‌آورد و آثار خود را به عنوان یک شعر ادبی برتر معرفی می‌کند. اما در این اثر، شهاب هرچند سعی می‌کند گاهی به تقلید از نظامی به توصیف بپردازد اما بیشتر او یک ناظم است و روایتگر داستان خسرو و شیرین. ابیات او بیشتر نظم است و شاعر در پی آن است که فقط روایت کند و بندرت به سیر روایی داستان از طریق ایجاد تصاویر متنوع شاعرانه و توصیفات و استعارات دست می‌زند. از این رو اغلب، روایت داستان در شهاب بی‌روح می‌شود. متن خسرو و شیرین شهاب یکنواخت است و شاعر صرفاً یک

راوی است. اما در خسرو و شیرین نظامی، وی با ابداعات و ابتکارات فراوان و با هنرهای بیانی خود تنوع بی نظیری به آثار خود داده است.

اگر اشعار دو شاعر را در ساختن استعاره در برابر هم قرار بدهیم، ضعف شهاب در برابر نظامی کاملاً روشن می‌شود. در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

استعاره‌های نظامی در وصف شب:

چو آمد زلف شب در عطرسایی به تاریکی فروشد روشنایی

برون آمد ز پرده سحر سازی شش اندازی به جای شیشه‌بازی

(نظامی، ۱۳۶۳: ب: ۴۷)

چو مشکین جعد شب را شانه کردند چراغ روز را پروانه کردند

به زیر تخته نرد آبنوسی نهان شد کعبتین سندروسی

(همان: ۵۸)

شبابه‌نگام کاین عنق‌ای فرتوت شکم پر کرد ازین یکدانه یاقوت

پرند سبز بر خورشید بستند گلی را در میان بید بستند

(همان: ۷۲)

فرا رسیدن شب در منظومه شهاب:

چون زمین‌ای چرخ بدر منیر ریخت در جام دهر شکر شیر

طوطی آسمان چو بیضه نهاد زاغ شب بال خویشتن بگشاد

(ترشیزی، [بی تا]: ۴۵)

آمدن روز در منظومه نظامی:

چو برزد بامدادان خازن چین به درج گوهرین بر قفل زرین

(نظامی، ۱۳۶۳: ب: ۷۳)

آمدن روز در مثنوی شهاب:

چون بر افراز چرخ دولابی گشت تابنده طشت سیمابی

صبحگاهان که خسرو گردون ریخت بر نطع خاک شب را خون

(ترشیزی، [بی تا]: ۸۷)

این دو تصویر بیانگر تفاوت استعاره در نظامی و شهاب است.

### نظامی

چو نسرین برگشاده ناخنی چند      به نسرین برگ گل از لاله می‌کند  
 گهی بر شکر از بادام زد آب      گهی خایید فندق را به عناب  
 گهی چون گوی هر سو می‌دویدی      گهی بر جای چون چوگان خمیدی  
 نمک در دیده بی‌خواب می‌کرد      ز نرگس لاله را سیراب می‌کرد  
 (نظامی، ۱۳۶۳: ۱۷۱-۱۷۲)

همین تصویر را شهاب این گونه ارائه می‌کند:

بر رخ لاله‌گون ز نرگس تر      اشک خونین فشاند همچو گهر  
 (ترشیزی، [بی‌تا]: ۱۹۱)  
 گاه بر گل سرشک پاشیدی      گه به ناخن جبین خراشیدی  
 (همان: ۳۵)

و این خود نشان دهنده اختلافات شهاب و نظامی در توصیف و تصویرگری است.

### افزوده‌های شهاب

۱- مطلب عمده‌ای که شهاب ترشیزی نسبت به نظامی افزون دارد، همان هفت حکایت یا هفت مجلسی است که شهاب از زبان شیرین برای خاموش کردن آتش هوس خسرو سروده است. یکی از این قصه‌ها چنان که گفتیم قصه سودابه و سیاوش است که همان مطالب شاهنامه را به طور خلاصه در یک حکایت جا داده است. (ر.ک. ترشیزی: ص ۶۵ تا ۱۵۶)

۲- دومین مورد این است که شهاب شخصیتی به نام نرگس را در برابر شخصیت شاپور قرار داده است. نرگس پیغام‌رسان شیرین است و خبر او را به خسرو می‌رساند و شاپور پیغام‌رسان خسرو است (همان: ۲۹). شخصیت نرگس را شهاب ساخته است و ممکن است برگرفته از داستان‌های عامیانه باشد. در نهایت نرگس و شاپور ازدواج می‌کنند.

۳- سومین مورد این است که شهاب با توجه به روایت شاهنامه قصه ملاقات خسرو با راهب را، که خسرو در حین سفر به روم انجام داد، به طور مفصل ذکر کرده است (ر.ک ص ۱۶۳ ترشیزی). این ماجرا را نظامی با اشاره اندک (در حد سه بیت) از آن گذشته است (ر.ک ص ۱۵۹ خسرو و شیرین نظامی)؛ همچنین در قصه خسرو و شیرین نظامی، مریم همسر اول خسرو خود به خود می‌میرد، اما در قصه شهاب با توجه به روایت شاهنامه این شیرین است که تصمیم می‌گیرد به وسیله یکی از کنیزانش به مریم زهر بخوراند (ر.ک به ص ۱۹۲ به بعد ترشیزی).

اما چنان که گفته شد مهم‌ترین تفاوت مثنوی خسرو و شیرین شهاب ترشیزی با نظامی علاوه بر وزن، داستان هفت مجلس است که در هر مجلس، خسرو و شیرین پس از شکار مجلس می‌آیند و به بزم می‌پردازند. هر یک از داستان‌هایی که شیرین برای مهار هوس خسرو بیان می‌کند برگرفته از آثار پیشینیان است؛ مثل داستان سیاوش و سودابه، که داستان مجلس هفتم است که بیش از یکصد و پنجاه بیت دارد. داستان مجلس چهارم نیز داستانی شبیه به مسجد آدم‌کش است که در دفتر سوم مثنوی مولوی آمده است (مولوی، ۱۳۶۳: ۲۲۳) اما در اینجا داستان مردی است که مال و ثروت فراوان دارد ولی جور روزگار او را تنگدست و بینوا می‌کند تا این که بناچار مدتی ناپدید می‌شود و پس از بازآمدن با خود مال و منال فراوان می‌آورد. خلاصه ماجرا از زبان آن مرد چنین است: هنگامی که از این شهر خارج شدم، به مصر رفتم و از آنجا به سوی شام روان شدم. شامگاه سردی بود و جایی برای خفتن نداشتم تا به سالار خانه‌ای رفتم که هر یک از حجره‌ها از آن بازرگانی بود و مرا در آن راه نمی‌دادند. ناگهان حجره زیبایی دیدم و از حجره‌دار خواستم که در آنجا روم اما حجره‌دار گفت: این حجره «خاصیتی دارد که نتوان گفت»:

هر که در وی نهد به بالین سر	مرده بیرونش آورند سحر
گر شدستی ز عمر خود بیزار	رو در آن خانه رخت خود بگذار
گفتم الحق ز عمر خود سیرم	نیست باکی اگر در او میرم

(ترشیزی، [بی تا]: ۱۲۲)

سرانجام وقتی مرد در آن حجره می‌خوابد، نیم‌شب به سبب هراس از خواب بیدار می‌شود و حجره را بسان قصر بهشت می‌بیند که فرش‌های حریر در آن افکنده‌اند و خشت‌های آن زرین است. ناگهان سقف شکافته می‌شود و آفتابی در آن می‌تابد و ماه‌رویی، مشکین موی وارد آن می‌شود. آن ماه روی از مرد تقاضای کام دل می‌کند اما مرد با خود می‌گوید:

باز گفتم که کام دل راندن	نیست جز تخم محنت افشاندن
هرگز از حفظ عصمت و ناموس	نیست کس را ندامت و افسوس...
همت خود به ترک آن بستم	پنجه‌گرگ نفس بشکستم

(ترشیزی، [بی تا]: ۱۲۳)

هرچه آن ماهرو اصرار می‌ورزد مرد عفت می‌ورزد و تن به هوس نمی‌دهد. تا این که مرد تصمیم می‌گیرد لرز لرزان از حجره بیرون آید که رادمردی نزد او می‌آید و عقد گوهری به او می‌دهد و می‌گوید: این حجره، بزنگاه من است و هر که در آن به هوس آلوده شود سزای او مرگ است؛ اما چون تو پاکدامنی پیشه کردی، این گهرها را به پاس آن به تو دادم. شهاب در پایان همه داستان‌ها از عفت و پاکدامنی سخن می‌گوید. در این داستان اندرگونه می‌خواهد همین سخن را از زبان شیرین به خسرو بگوید و اما نکته شگفت این است که بسیاری از موازین اخلاقی که نظامی در بزم‌های هفتگانه خسرو و شیرین رعایت می‌کند، در منظومه خود رعایت نمی‌کند و این نیز یکی از تفاوت‌های عمده شهاب و نظامی است.

هر یک از موضوعات این دو منظومه مثل بررسی شخصیت‌ها و عناصر داستان، عناصر بلاغی و ویژگی‌های اخلاقی، نیازمند بحث و بررسی مفصلی است و نیازمند فرصتی دیگر. آنچه بیان شد مقایسه مختصری بین این دو داستان بود.

#### نتیجه‌گیری:

همان گونه که هیچکدام از مقلدان فراوان سعدی نتوانستند اثری چون گلستان پدید

آوردند و حتی به گرد او هم نرسیدند، مقلدان فراوان نظامی چه از دیدگاه مذهبی و اخلاقی و رعایت جنبه‌های گوناگون آن نتوانستند منظومه‌ای در حد نظامی حتی نزدیک به او پدید آورند. البته از جهت اندیشه‌های کلامی، نظامی به اشاعره نزدیک است و شهاب به کلام شیعه.

شهاب ترشیزی را باید یکی از مقلدان نیمه موفق نظامی دانست که اگرچه در منظومه خویش به دو اثر نظامی و برخی دیگر از آثار منظوم فارسی نظر داشته و خواسته است ثابت کند که او یک مقلد صرف نیست، اما این اثر را با هر کدام از دو منظومه خسرو و شیرین یا هفت پیکر و حتی لیلی و مجنون مقایسه کنیم جلوه چندان‌نی دارد. البته این سخن دلیل بر بی‌ارزش بودن منظومه شهاب نیست؛ اما اگر در مقام مقایسه برآییم منظومه‌های غنایی نظامی را باید در اوج قله متون منظوم غنایی و حتی مثنوی قرار داد و منظومه کسانی چون شهاب را در نیمه‌های راه و در دامنه این کوه.

#### منابع:

- ۱- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). *کتابشناسی نظامی گنجوی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲- شهاب ترشیزی، خسرو و شیرین، نسخه خطی، به شماره ۱۳۵۲۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۳- ضیاءالدین نخشی. (۱۳۷۲). *طوطی‌نامه*، تهران: منوچهری.
- ۴- طسوجی تبریزی، عبداللطیف. (۱۳۸۲). *هزار و یک شب*، تهران: طرح نو.
- ۵- فخرالزمانی، عبدالنبی بن خلف. (۱۳۶۲). *تذکره میخانه*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: اقبال.
- ۶- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۵). *شاهنامه*، مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.

۷- نظامی، الیاس. (۱۳۶۳ الف). هفت پیکر، تصحیح وحید دستگردی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

۸- ----- (۱۳۶۳ ب). خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

۹- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۳). مثنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: امیرکبیر.

۱۰- هدایت، رضا قلی‌خان. (۱۳۴۰). مجمع الفصحا، تهران: امیر کبیر.